

راوی غیر هم جنس

❏ «يك قرارداد نانوشته بين

مخاطبان كتاب و داستان

هست با اين مضمون كه اگر

داستان راوی اول شخص

داشته باشد، راوی، هم جنسی

نویسنده است. یعنی اگر نویسنده زن است راوی

داستان زن است یا برعکس. هرچقدر هم كه درباره

تفاوت های راوی، نویسنده و زاویه دید توضیح

ارائه شود باز هم نویسنده در ذهن مخاطب پررنگ ترین

عامل است و هم جنس تصور کردن راوی با نویسنده

امری طبیعی به شمار می رود. شاید برای شما هم پیش

آمده باشد كه بعد از خواندن چندین صفحه یا حتی

چند فصل از يك كتاب تازه متوجه راوی غیر هم جنس

شده باشید. معمولاً این فهم جدید موجب سردرگمی

مخاطب می شود و در مواردی باید مجدداً به صفحات

قبل رجوع كرد. اما نویسنده حرفه ای در همان ابتدای

داستان، جنسیت نویسنده را به مخاطب معرفی

می كند. به این ترتیب هم مخاطب را از سردرگمی نجات

می دهد و هم به همدات پنداری مخاطب كمك می كند.

هویت راوی غیر هم جنس باید در همان چند خط

ابتدای داستان مشخص شود. این معرفی هرچه به

كلمات آغازین داستان نزدیک تر باشد بهتر است.

به این عبارت توجه كنید. «لحاف را كه كنار زدم، يك

سرمایی نشست به جانم كه بیا و ببین! خمیازه

كش داری كشیدم و گوشه های سیلم را تاباندم بالا.»

این عبارت اولین جملات كتابی است با نام «هیچ كس

این زن را نمی شناسد» به «قلم ندا رسولی». ماجرای

كتاب درباره شخصیتی به نام آصال است. داستان

زندگی آصال در دهه چهل شمسی می گذرد. جوانی از

خطه اردبیل كه در چارچوب دنیای پدرانش نمی گنجد

و به دنبال مفری می گردد تا از شهر و دیار خود كوچ كند.

به علاوه يك داستان موازی مربوط به دهه ۲۰ و حمله

روس ها به ایران و مشكلات و مصائبی كه همراه خود

آوردند. دو داستان موازی با فاصله زمانی ۲۰ ساله... ما

اما بنا نیست كه به داستان كتاب بپردازیم. نکته مهم

این كتاب استفاده از راوی غیر هم جنس است. كتاب

اثر خانم نندار رسولی است و راوی يك مرد جوان، نویسنده

در سطر اول كتاب با عبارت «گوشه های سیلم را تاباندم

بالا» تكلیف مخاطب را با راوی داستان مشخص می كند.

همین يك جمله كافی است تا خواننده به سرعت

نویسنده را فراموش كند و با راوی كتاب همراه شود.

نویسنده هوشمند با همین شگردهای به ظاهر

ساده توانایی خود را به نمایش می گذارد. برای معرفی

جنسیت راوی به مخاطب، در سطر اول داستان،

می شود از مثال های زیر استفاده كرد.

جنسیت مردانه: سیلم را تاباندم. به محاسنم دست

كشیدم. يك نفر از پشت سر صدایم زد (يك اسم مردانه)

و... جنسیت زنانه: روسی ام را روی سرم انداختم. چادرم

را مرتب كردم. گیس های بلندم را شانه زدم. دگمه های

مانتو را باز كردم. يك نفر از پشت سر صدایم زد (يك

اسم زنانه) و... ❏

فاطمه سلیمانی

داستان نویس

مروری بر کتاب «اعترافات يك كتابخوان معمولی»

قصه های يك زوج كتابخوان

سارامستغاثی

روزنامه نگار

❏ «اکثر کتابفروشی های دست دوم

فروشی و خوب طبقه ای با عنوان

كتاب هایی درباره كتاب ها دارند. اين كه

چنين طبقه ای در فروشگاه های كتاب

نو وجود ندارد، هم بازتاب تاسف بار

تغییر سلیقه خوانندگان است و هم...»

چند سال پیش دو كتاب درباره كتاب از آقای حسام الدین

مطهری خوانده بودم، ولی به عنوان گونه ای خاص از كتاب،

به آنها نگاه نمی كردم. تا اين كه كتاب زندگی داستانی ای. جی.

فیکری را خواندم و دیدم اصلاً در سایت های فرنگی یکسری از

كتاب ها هستند كه درباره كتاب و در گروه خاصی طبقه بندی

می شوند. «اعترافات يك كتابخوان معمولی» به معنای

واقعی كلمه كتابی درباره كتاب است. درواقع یادداشت های

يك روزنامه نگار و نویسنده آمریکایی است كه از كودکی

همه چیز زندگی اش با كتاب عجین شده و انگار در اكثر

تجربیاتش كتاب ها يك نقشی ایفا می كنند. مثلاً صمیمت

عمیق تر در زندگی مشتركش را و صلت كتابخانه اش با كتابخانه

همسرش ایجاد می كند. یا تنفر پسرش از پنی را با تجربه عجیبی

كه با جمله ای از كتاب جزیره گنج در دوران بارداری داشته، مرتبط

می داند. (اصل تجربه را نمی گویم كه لذت خواندنش را ببرید.)

علاوه بر آن از تجربیات خاصش با كتاب ها هم نوشته است. مثلاً

تجربه كتابخوانی به سبك تو آن جایی! یعنی خواندن كتاب ها

در محلی كه وصفش کرده اند. یا شكم چرانی ادبی با خواندن

جملاتی از كتاب ها درباره غذاها و گرسنگی، كتابخوانی با صدای

بلند كه مانند شركت با نویسنده در نمایش است. یا این

كه طبقه عجیب كتابخانه هر فرد یعنی چی و درباره شخصیت

صاحبش به ما چه می گوید.

خانم قدیمی كلی هم اطلاعات تاریخی از افرادی كه مواجهه ویژه ای

با كتاب داشته اند، ارائه می دهد.

مثلاً یکی از نخست وزیران قرن

نوزده انگلستان كه علاقه

وسواس گونه ای به كتاب ها و

نحوه استقرارشان در كتابخانه

داشته و اصلاً كتابی دارد به اسم

درباره كتاب ها و جای دهی آنها كه

جناب وزیر در آن راه حلی پیشنهاد

می دهد برای کسانی كه كتاب زیاد

دارند و جا كم، «تا در چند قرن

آینده، كتابخانه های عظیم

اهالی بریتانیا جمعیتش

را به دریا های پیرامون

نریزند.»

به گمانم، كتاب ها (خریدن،

خواندن، حاشیه نویسی،

نمایش گذاری، استقرار

و نوشتن درباره شان)

بودند كه او را از آن

استرس فلج كننده نجات

دادند، با وجود ابتلا به

عفونت پوستی بادسرخ،

التهاب نایژه ها، ورم لوزه،



نویسنده

آنه قدیم

مترجم

محمد معماریان

انتشارات

ترجمان علوم انسانی

۱۸۳ صفحه

۲۲۰۰۰ تومان

سوءهاضمه، کمردرد، زكام، سینه پهلو و بالاخره سرطان دهان،

به خاطر كتاب ها بود كه او توانست تا ۸۸ سالگی دوام بیاورد،

ستی كه برای آن دوران بسیار شگفت انگیز است.

شاید كتاب ها بتوانند ما را هم از كرونا نجات دهند!

یا مثلاً از كاشفان قطبی می گوید كه مقید به حمل و خواندن

كتاب در سفرهای دشوار اكتشافی شان بودند. یا همسر

كتابفروشی كه شب عید همه پولشان را صرف خریدن

يك نسخه دست دوم از «افكار شبانه» یانگ كرد و معتقد بود

كه كار خردمندانه ای انجام داده است، چون «اگر شام می خردیم،

آن را تا فردا خورده بودیم و لذتش به زودی تمام می شد، ولی اگر

عمرمان ۵۰ سال دیگر هم طول بكشد، افكار شبانه را داریم كه

با آن جشن بگیریم.» یا از نویسنده ای می گوید كه روزی به شكاف

رفته بود و يك مرتبه جمله ای كه كل صبح را سعی در نوشتن

آن داشت، به ذهنش می آمد و «پیش از آن كه جمله از ذهنش

برود، كلاغی را شكاف كرد، پری از او كند، نو كفش را تراشید، در خون

كلاغ زد و جمله را ثبت و ضبط كرد.»

با همه این حرف ها، اگر هنوز متوجه نشدید كه آیا این كتاب

برای شخص شما مناسب است یا از آن لذت خواهید برد یا نه،

بگذارید بگویم كه چرا من از خواندن این كتاب لذت بردم. با وجود

اسم تعداد زیادی شخصیت های مختلف ادبی، سیاسی، تاریخی،

علمی و... كه من نمی شناختم و كلی مكان كه تا به حال نرفته ام

و اصلاً مدل زندگی ای كه كاملاً با زندگی من متفاوت است و حتی

تا حدودی مطلوبیتی هم برایم ندارد، در تجربیات خانم قدیم،

تجربیات خود را می دیدم. مثلاً او از غزل نویسی هایش بعد از

خواندن شعرهای شكسپیر و پترارك (اگر دومی را نمی شناسید

نگران نشوید. جزو صدها اسمی است كه در این كتاب ممكن

است نشناسید.) می گفت و من یاد

تلاش های مذبوحانه من، برای سرودن

شعر، بعد از خواندن شعرهای حافظ و

سعدی و مولوی و بعد هم م. امید و

سهراب سپهری و قیصر امین پور در سال

آخر دبیرستان، می افتادم و تجربه

همان تجربه بود. انگار كه فقط

برای مدل دیگری از زندگی

ترجمه شده بود. علاوه

بر این تجربیات خانم

قدیم در مواجهه

با واژه های قدیمی و

نامانوس، ویراستاری، تلفظ

كلمات و... همه شان می توانند

ترجمه ای وطنی داشته باشند و ما

را یاد خاطرات خودمان بیندازند.

پس اگر با كتاب ها تجربه دارید یا در

تجربیات مختلف زندگی تان نقش

داشته اند (و در واقع يك كتابخوان

معمولی هستید) و از پی نوشت ها

و اسامی زیاد كلافه نمی شوید، از

كتاب اعترافات يك كتابخوان

معمولی لذت خواهید برد. ❏

